



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۰ بهمن ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسأله بیست و سوم - جهت سوم: تخییر مالک بین دفع خمس از عین یا مال آخر - دو احتمال در عبارت امام مصادف با: ۱۰ جمادی الاول ۱۴۳۸

جلسه: ۶۶

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت ثالثه یعنی در تخییر مالک بین دفع خمس از عین یا من مال الآخر بود. عبارت امام (ره) خوانده شد و عرض شد ایشان معتقد است که دفع خمس از غیر عین به نحو احتیاط و جویی جایز نیست. در مقابل، مشهور قائل به تخییر هستند و ادله ای هم بر این مدعا اقامه کرده اند.

### دو احتمال در عبارت امام

قبل از اینکه به دلیل این دو قول بپردازیم، یک نکته ای در عبارت امام هست که قبلاً هم اشاره شده و الان هم لازم است که مجدداً تذکر داده شود و آن این است که ایشان ابتدا می فرماید «و تخییر المالک بین دفع الخمس من العین أو من مال آخر لا یخلوا عن إشکال و ان لا یخلوا من قرب الا فی الحلال مختلط بالحرام» سپس می فرماید «فلا یترک الاحتیاط فیه باخراج خمس العین»

ما گفتیم «فلا یترک الاحتیاط فیه» بر می گردد به غیر مال حلال مختلط به حرام. بعضی از بزرگان مرجع ضمیر «فیه» در «لا یترک الاحتیاط فیه» را برگرداندند به مال حلال مختلط به حرام؛ یعنی در واقع در تعیین مراد امام از این عبارت اختلاف شده است. فرق می کند که ما بگوییم در غیر مال حلال مختلط به حرام یعنی در همه موارد، تخییر ثابت نیست و باید خمس از عین پرداخت شود. یعنی احتیاط را در دایره همه اموال به غیر مال حلال مختلط به حرام بدانیم. یا احتیاط در دایره مال حلال مختلط به حرام بدانیم و بگوییم احتیاط این است که در مال حلال مختلط به حرام، خمس باید از عین پرداخت شود و از مال آخر جایز نیست.

احتمال اول: بعضی الاعلام عبارت ایشان را اینطور معنا کرده: «و قد احتاط بعض اساتذتنا العظام فی تعلیقه علی المقام فی خصوص خمس الحرام المختلط بالحلال فحکم بوجوب اخراجه من العین، و هذا الاحتیاط وجیه...»<sup>۱</sup> همانطور که در عبارت ایشان ملاحظه شد، ایشان احتیاط را مربوط به مال حلال مختلط به حرام دانسته است. تلقی ایشان از عبارت این است که امام، احتیاط کرده در خصوص مال حلال مخلوط به حرام و فرموده: «لا یترک الاحتیاط فیه باخراج الخمس العین»؛ باید خمس آن را از محل خود آن عین خمس بدهد. این برداشتی است که ایشان از عبارت امام دارد.

<sup>۱</sup>. کتاب الخمس (شاهرودی)، ج ۲، ص ۳۳۸.

احتمال دوم: بعضی از شاگردان امام (ره) غیر از این مطلب را استفاده کرده‌اند و حق هم همین است. شیخنا الاستاد تأکید می‌کند که «لایترک الاحتیاط فیه باخراج خمس العین»، به غیر مال حلال مختلط می‌خورد لذا به نظر ما برداشتی که آقای شاهرودی از عبارت امام دارند، درست نیست.

### حق در مسأله

البته ظاهر عبارت مساعد احتمال اول است ولی وقتی به مجموع مسأله نگاه می‌شود، حق با شیخنا الاستاد است. ایشان اینطور معنا کرده‌اند که احتیاط نباید ترک شود در اینکه اگر خمس می‌خواهد داده شود، از عین داده شود. این هم ربطی به مال حلال مختلط به حرام ندارد چون در آنجا اصلاً مسأله احتیاط نیست بلکه به هیچ وجه حق ندارد این کار را بکند. آنجا بالاتر از احتیاط است و فتواست. شاهد آن عبارتی است که ایشان در ذیل مسأله ۲۳ آورده‌اند که: «کما أن للحاکم المصالحة فی المال المختلط بالحرام أیضاً» این مطلب شاهد بر این است که عبارات قبلی ارتباطی به مال حلال مخلوط به حرام ندارد بلکه مربوط به غیر آن است. چون اینجا کأنه مستقلاً درباره مال حلال مخلوط به حرام می‌فرماید: همانطور که در غیر این مورد مکلف می‌تواند با حاکم مصالحه کند، در مورد مال حلال مخلوط به حرام هم می‌تواند مصالحه کند. ظاهر عبارت این چنین است که کأنه در مال حلال مخلوط به حرام، دیگر مسأله احتیاط مطرح نیست، آنجا فتوئاً نظرشان این است که خمس باید از محل عین داده شود اما در غیر آن مورد، احتیاط کرده‌اند؛ یعنی در غیر مال حلال مخلوط به حرام احتیاطاً می‌فرماید از غیر عین داده نشود.

این نکته عبارتی بود که لازم بود بیان شود. پس هر چند به نظر بدوی از ظاهر عبارت همین مطلبی که بعضی اعلام گفته استفاده می‌شود ولی اگر در مسأله دقت شود، این نظر درست نیست. مرجع ضمیر «فیه» به مال حلال مخلوط به حرام نمی‌خورد و کلی در همه موارد است.

سوال:

استاد: بحث این است که اگر ایشان ذیل مسأله ۲۳ را ملاحظه می‌کردند، این حرف را نمی‌زدند. با توجه به عبارات بعدی مسأله ۲۳، این مطلب روشن می‌شود که منظور از اخراج خمس من العین، در غیر این مورد است. چون این مورد لایترک الاحتیاط ندارد. شاهد این است که وقتی سخن از مصالحه با حاکم شرع در مال حلال مخلوط به حرام است، نشان می‌دهد که آن قسمت و عبارت قبلی، مسأله مال حلال مخلوط به حرام نیست. یعنی از آنجایی که شروع می‌کند «فلا یترک الاحتیاط فیه باخراج خمس العین» تا «کما» مربوط به احتیاطی است که ایشان قائل شده و مربوط به غیر مال حلال مخلوط به حرام است. بعد می‌فرماید همانطوری که در موارد دیگر حاکم می‌تواند مصالحه کند که مکلف از غیر عین بپردازد، در حلال مخلوط به حرام هم همین طور است. عبارت را دقت بفرمایید: «فلا یترک الاحتیاط فیه باخراج خمس العین» وقتی می‌گوید باید از خود عین بدهد، معنای آن این است که نمی‌تواند نقل به ذمه کند. این نمی‌تواند بگوید که من از عین نمی‌دهم و از قیمت یا مال دیگر می‌دهم. پس اگر بحث مصالحه با حاکم شرع است، یعنی در واقع به این معناست که با حاکم شرع مصالحه کند و از عین ندهد و به ذمه او منتقل شود و قیمت آن را بدهد یا از مال آخر بدهد. بستگی به این دارد که ما قائل به تخییر شویم یا خیر.

سؤال:

استاد: امام احتیاط واجب می‌کند و می‌گوید باید از عین بدهد، مگر اینکه با حاکم شرع مصالحه کند و اجازه دهد که پول آن را پرداخت کند یا مثلاً مال دیگری دارد و حاکم می‌گوید از آن مال بده. این امر تابع مصالحه است و الا لولا اجازه حاکم شرع و مجتهدی که خمس را دریافت می‌کند، حق ندارد از غیر عین بدهد بلکه باید از عین بدهد.

### پاسخ به یک سؤال

سؤالی که مطرح شده این است که با وجود بحث از جهت ثانیه که معلوم شد تعلق خمس به عین به چه کیفیتی است، دیگر جایی برای این بحث باقی نمی‌ماند. چه ضرورتی دارد این بحث مطرح شود؟ از باب یادآوری عرض می‌شود که اصولاً بحث از اینکه مالک مخیر است بین اخراج خمس عین یا خمس من مال آخر، مبتنی بر جهت ثانیه است که ما بحث کردیم. یعنی اگر گفتیم کیفیت تعلق خمس به مال به نحو ملکیت، نسبت به مالیت عین است یا نسبت به ذات عین است به نحو اشاعه؛ کسی که معتقد می‌شود خمس متعلق به ذات العین است، قهراً دیگر جایی برای تخییر باقی نمی‌ماند و اساساً یکی از دلایل امام همین است. اینکه امام می‌گوید تخییر خلاف احتیاط است، در واقع به همین جهت است که اگر ما معتقد شدیم خمس متعلق به ذات عین است، دیگر لایجوز اخراجه من غیر عین و جایی برای تخییر نمی‌ماند و لذا این اشکال شاید متوجه امام باشد که چرا احتیاط کرده‌اند؟ اینجا باید فتوا می‌دادند. اگر ما قائل شدیم به اینکه خمس متعلق به ذات العین است، نه به مالیت عین، جایی برای احتیاط نیست و باید فتوا می‌دادند که «الاقوی انه یجب اخراج الخمس من العین»؛ چون این علی القاعده است اما اینکه دیگران و مشهور (که قائل هستند به تعلق خمس به ذات العین به نحو شرکت و اشاعه)، چرا قائل به تخییر شدند مطلبی است که باید در بررسی قول مشهور، وجه آن را مشخص کنیم. پس عنایت داشته باشید که اگر الان بحث تخییر برای شما راحت و آسان شده است، چون ما آن مطلبی که این بحث متفرع بر آن است را به تفصیل بحث کردیم و گفتیم جهت ثالثه متفرع بر جهت ثانیه است.

پس اول باید کیفیت تعلق خمس به عین معلوم شود. آنگاه تکلیف ما در این بحث مشخص می‌شود که آیا ما می‌توانیم از غیر عین بدهیم یا باید الزاماً از عین بپردازیم. لذا این متفرع بر آن است و اساساً ما جهت ثانیه را به همین دلیل مطرح کردیم. پس جایی برای این سؤال نیست که وقتی جهت ثانیه را بحث کردیم، چه لزومی دارد که از این بحث کنیم. برای اینکه ما با مسأله ۲۳ مواجه بودیم که در آن حکم تخییر را مطرح کرده است. تخییر از اخراج من العین او من غیر العین؛ در مسأله ۷۵ عروه نیز همین طور است.

ما مبنای این حکم و قول مقابل آن را ابتدا باید بررسی می‌کردیم که اصلاً کیفیت تعلق خمس به چه نحو است و بعد از آن همانطور که برای شما واضح و روشن شده است، نتیجه قهری آن بحث در اینجا معلوم می‌شود. لذا باید آن بحث مطرح می‌شد تا اینجا مسأله واضح تر و روشن تر شود.

سوال:

استاد: من از شما سؤال می‌کنم که بین اداء و تعلق کدام مبنایی است؟ مگر اداء متفرع بر تعلق نیست؟ ما در مورد اول، اصل تعلق به عین را گفتیم که ظاهراً لاخلاف و لا اشکال فیه. ولی همان نحوه تعلق هفت احتمال در آن وجود دارد. چون شما

این ادله را در بحث جهت ثالثه دیده اید، به نظر شما می آید که این بحث باید در اینجا مطرح شود. مسأله، مسأله مهمی است؛ می فرمایید ما یک مقام تعلق خمس داریم و یک مقام اداء خمس. کیفیت اداء اینجا الان مورد بحث است که آیا مالک مخیر است یا نیست. امام می فرماید خیر و مشهور می گویند بله. ما می گوئیم قبل از اینکه ببینیم کیفیت اداء خمس چگونه است، باید نحوه تعلق خمس را بدانیم. اول باید ببینیم که خمس به چه متعلق شده است. ما یک وظیفه ای داریم و یک حقی و ملکی که برای دیگران است. ما می خواهیم چه چیزی را اداء کنیم؟ شما الان فرض کنید و تصویر بفرمایید که جدا از مسأله خمس، دو نفر با هم شراکت دارند و با هم کار می کنند، هنگامی که می خواهند سهم یکدیگر را بدهند، اول باید معلوم کنند که نحوه شراکت آنها چگونه بوده است. پس اصل تبیین کیفیت تعلق خمس باید به مال مشخص شود.

سؤال:

استاد: ممکن است بخشی از آن بحث ها در اینجا تکرار شود، ما با قطع نظر از مسأله تخییر، به مسأله اداء در جهت سوم کاری نداشتیم بلکه به مسأله تعلق کار داشتیم. اگر آن روشن شود، نتیجه قهری مبنایی که در جهت ثانیه اختیار کردیم، در جهت ثالثه معلوم می شود و بحث ما کمتر می شود. اما آن چیزی که شما می فرمایید که «مال آخر» یعنی نقل به ذمه؛ در واقع شما اشکال به احتمال ثانی می کنید؟

سؤال:

استاد: این اشکالات وارد نمی شود. وقتی می گوئیم تخییر یا عدم تخییر بین اخراج الخمس من العین او من مال آخر، عین که مشخص است، من مال آخر می شود یا قیمت این عین و قیمت عین یعنی این که فروخته شود و پول آن داده شود؛ یا معادل آن حساب شود و از یک پول نقد دیگر بدهد و می تواند اصلاً از زمین و یک مال دیگر بدهد.

سؤال:

استاد: بستگی به این دارد که مبنای ما در آنجا چه باشد؟ آنجا گفتیم به مالیت تعلق می گیرد، پس عین خصوصیت ندارد. می تواند از غیر آن هم بدهد و این علی القاعده است و قاعده اقتضای این را دارد. مشهور باید بگویند وقتی خمس به عین تعلق می گیرد، اداء هم باید از همان باشد، اما شارع به ما ترخیص داده است.

سؤال:

استاد: مالیه العین یعنی ارزش مالی این ثوب و نه این بما هو ثوب. آن آقایان خلاف قاعده می گویند، چطور می شود که خمس متعلق به خود عین شود اما بگوئیم ما در مقام اداء کاری نداریم.

سؤال:

استاد: مصالحه عنوان دیگری است، اینجا احتیاط واجب می کند و می گوید نمی شود، چون از نظر ایشان خمس متعلق به ذات العین است و اضافه به عین شده است. اتفاقاً امام در چارچوب و قاعده این حرف را می زند. اینکه امام می گوید «لایترک الاحتیاط»، احتیاط واجب این است که خمس باید از خود عین داده شود، مگر اینکه با حاکم شرع مصالحه کند و از او اجازه بگیرد، معنایش این است که ما وقتی می گوئیم خمس به عین تعلق می گیرد، اخراج آن هم باید از همان باشد. آنهایی که اشکال می کنند عجیب است. بحث این است که آنجایی که شراکت به نحو اشاعه است، در مقام اداء می تواند

بگوید که درست است من در این عین شریک هستم اما می‌خواهم سهم تو را به شکل دیگری اداء کنم. آن تابع و متفرع بر این است، کیفیت اداء تابع کیفیت تعلق است. لذا امام دقیقاً روی قاعده گفته‌اند. گرچه ما اصل حرف ایشان را قبول نداریم ولی اگر خمس به عین تعلق گرفت، اداء هم باید همانطور باشد. اینکه چرا امام احتیاط کرده است عرض خواهد شد که لعل به خاطر همان تسالمی است که فقها در باب زکات دارند یا به خاطر روایتی است که در این مقام وارد شده است. این باعث شده که امام کمی متزلزل شده و فتوا نداده‌اند. اتفاقاً امام که برخلاف مشهور احتیاط واجب کرده است، دقیقاً در چهارچوب است چون می‌گوید وقتی خمس به عین تعلق می‌گیرد، حق نداریم از غیر عین بدهیم. مگر اینکه حاکم شرع اجازه بدهد. این اشکال شدیداً متوجه دیگران است که از یک طرف می‌گویند خمس متعلق به عین است اما در عین حال می‌گویند یتخیر المالك بين الدفع من العين او من مال آخر.

### بخل، شجره خبیثه

فاطمه زهرا (س) از پیامبر اکرم (ص) نقل فرموده‌اند: «قَالَ لِي أَبِي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِيَّاكَ وَالبُّخْلَ، فَإِنَّهُ عَاهَةٌ لَا تَكُونُ فِي كَرِيمٍ، إِيَّاكَ وَالبُّخْلَ فَإِنَّهُ شَجْرَةٌ فِي النَّارِ، وَأَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أُدْخِلَهُ النَّارَ» از بخل بیرهیزید، این آفتی است در دنیا که هیچ گاه در شخص بزرگوار و کریم نیست. بیرهیزید از بخل، چون بخل درختی است در آتش و شاخه‌های آن در دنیا است. و کسی که به شاخه‌ای از شاخه‌های آن متصل شود، آن را به داخل آتش می‌برد.

نظیر این روایت را در مورد سخاوت هم دارد که فاطمه زهرا(س) می‌فرماید سخاوت هم شجره‌ای است در بهشت که اگر کسی به شاخه‌ای از شاخه‌های آن متصل شود، او را به سوی بهشت می‌برد. این نکته مهمی است. فضیلت‌ها و رذائل اخلاقی همگی شجره‌هایی هستند در جنت و نار. شاخه‌های آنها در دنیا است. اتصاف ما به هر یک از این فضائل و رذائل، اتصاف به شاخه‌ای از آن درختان است که در بهشت و جهنم قرار دارد. وقتی به شاخه متصل شویم، این شاخه ما را می‌برد. حواسمان باشد که بخل فقط در مسائل مالی نیست بلکه در همه چیز است. کسی که این صفت در او باشد، جای او در آتش است.

«الحمد لله رب العالمين»